

تأثیر هنرمندان مکتب تبریز در شکل‌گیری و گسترش مکتب استانبول

دکتر یعقوب آژند*

استاد دانشکده هنرهای تجسمی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۱۱/۱۰، تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۵/۲)

چکیده:

تاکنون سهمی که هنرمندان ایران در شکل‌گیری مکتب استانبول داشتند، چندان مورد توجه قرار نگرفته و یا به دلیل عدم دسترسی به منابع دست‌اول مغفول باقی مانده است. در این مقاله سعی شده هنرمندانی که پس از جنگ چالدران بین شاه اسماعیل و سلطان سلیم، به استانبول کوچانده شده و یا مهاجرت کرده‌اند شناسایی شوند. پیش از هر چیز محیط تبریز از سده هفتم تا نهم هجری بررسی می‌شود تا میزان فعالیت هنرمندان در تبریز روشن گردد. شکل‌گیری مکتب ترکمان و تأثیرگذاری مکتب ایلخانی تبریز و آل جلایر و مکتب شیراز و نیز مکتب هرات در آن پی‌گیری می‌شود. ورود شاه اسماعیل به تبریز و شروع حکومت صفویان به شکل‌گیری مکتب تبریز می‌انجامد و تمامی خزاین و اندوخته‌های مکتب ترکمان و هرات در تبریز گرد می‌آید که پس از جنگ چالدران بدست سلطان سلیم می‌افتد و وی تمامی آنها را همراه چند صد نفر از هنرمندان و اهل حرفه به استانبول می‌فرستد. در این مقاله با رجوع به اسناد و مدارک توثیقای سرای و دفاتر اهل حرفه آن، نام‌های هنرمندان و ارباب پیشه ایران و میزان تأثیرگذاری آنها در شکل‌گیری مکتب نگارگری استانبول مشخص می‌شود.

واژه‌های کلیدی:

دفاتر اهل حرفه، سلطان سلیم در تبریز، مکتب نگارگری استانبول، شیخ کمال تبریزی، شاهقولی تبریزی.

۱- درآمد: محیط هنری تبریز (از سده ۷ تا ۹ هجری)

حضور مغولان در تبریز از سده هفتم هجری به بعد لامحاله تأثیری عمیق بر احوال اجتماعی تبریز گذاشت. هنگامی که ایلخانان تبریز را به تختگاهی برگزیدند، این شهر افسونی پرکشش پیدا کرد و مردمان از هر سو در آن جای گرفتند و به سخن حمدالله مستوفی، "کثرت خلایق در آنجا جمع شدند و بر بیرون شهر عمارت کردند تا به مرتبه ای که بر هر دروازه زیادت از اصل شهر آبادانی پیدا شد" (حمدالله مستوفی، ۱۳۳۱، ۷۶). غازان خان (حک ۷۰۳-۶۹۴ ه.ق) در پایین شهر تبریز شهرکی به نام شنب غازان (شام غازان) ساخت و در آن عمارات عالی بر پا کرد که مثل آن در تمامت ایران وجود نداشت (همان). خواجه رشیدالدین فضل‌اله وزیر (متوفی، ۷۱۸ ه.ق) نیز در بالای شهر تبریز ربع رشیدی را ساخت و در آن عمارات عالی و فراوان برآورد و پسرش وزیر غیاث‌الدین محمد عماراتی بر آن عمارات افزود (همان). خواجه تاج‌الدین علیشاه گیلانی نیز در خارج محله نارمیان مسجد جامع سترگی ایجاد کرد و در آن صفا ای بزرگ و بزرگ تر از ایوان کسری در مداین، برپا کرد (همان، ۷۷-۷۶). خلاصه در سده هشتم هجری در روزگار حمدالله مستوفی در تبریز عمارات عالی و خوب به قدری بود که در تمامت ایران دیده نمی‌شد (همان، ۷۷).

طبیعی است که چنین آبادانی که از حضور ارباب ثروت تبریز برمی‌خاست، حضور اهل هنر و فضل و کمال را نیز در پی داشت. شمار زیادی از طالبان علم و هنر در شهرک‌های شنب غازان و ربع رشیدی مستقر بودند و از برکت حضور آنها در قلمرو هنرها، مکتب نگارگری تبریز شکل گرفت و امکان بالندگی هنرها را در درون خود رشد داد. مکتب تبریز ایلخانی کلیت هم‌تافته ای از انواع هنرها بود. از اینها گذشته، با حمایت غازان خان اهل حرفه و پیشه و صاحبان فن و صنعت در تبریز رشدی در خور یافتند و رسوم و تربیت صناعات مختلف آنها مکانتی ویژه پیدا کرد (رشیدالدین فضل‌اله، ۱۳۵۸، ۱۷۰ به بعد). در پرتو این اقدامات تبریز دارای بازاری شده بود که به بازار غازانی معروف بود و در آن هر یک از اصناف پیشه‌وران محل مخصوصی داشتند و این بازار از پر رونق‌ترین بازارهای آن روزگار به شمار می‌رفت (ابن بطوطه، ۱۳۵۹، ۲۵۳/۱). تبریز پایگاهی تجاری بود. از این رو هر روز بر نعمت و فراوانی آن می‌افزود و فرنگیان برای تجارت راهی تبریز می‌شدند (مولف گمنام، ۱۳۵۳، ۹۵) و بویژه ونیزیان و جنوایی‌ها در تجارت با تبریز می‌کوشیدند و در این دادوستد شماری از آثار هنری اروپایی و شرقی خرید و فروش می‌شد. مکتب تبریز در دوره آل جلالیر رونقی دیگر یافت. سلطان اویس کاخی را در تبریز با بیست هزار اتاق و دستگاه‌ها و عمارت مجزا و مستقل ساخت و آن را دولخانه نامید. قسمت اعظم این کاخ در سده نهم هنوز پابرجا بود (کلاویخو، ۱۳۶۶، ۱۶۳). در بخشی از این دولخانه، کتابخانه سلطنتی با کارگاه‌های هنری قرار داشت که در آن شماری از مصوران از جمله احمد موسی، شمس‌الدین، جنید و عبدالحی و شاگردان آنها سید احمد نقاش، خواجه علی مصور،

غیاث‌الدین نقاش و کاتبانی همچون مولانا عبدالله صیرفی، میر علی تبریزی، مولانا سعدالدین تبریزی، شیخ محمد بندگان تبریزی، مولانا شمس‌الدین قطابی معروف به شمس صوفی، مولانا فریدالدین جعفر تبریزی، مولانا عبدالله طباطبائی و مولانا معروف خطاط و نیز استاد قوام‌الدین مجلد تبریزی به کار مشغول بودند و تبریز با حضور این استادان چشمه جوشان هنرها شده بود. با آمدن تیمور و تیموریان به تبریز و کوچاندن شماری از این هنرمندان به شرق ایران (نخست به سمرقند و بعد به هرات) مایه‌های هنری غرب ایران به شرق ایران منتقل شد ولی تبریز همچنان پایگاه هنرورزی و پیشه‌وری و تجارت باقی ماند. چنانکه اندکی بعد که ترکمانان (نخست قراقویونلوها و سپس آق‌قویونلوها) به تبریز دست یافتند، تبریز پایگاه مکتبی نوخاسته و تازه نفسی چون مکتب ترکمان گردید.

بنظر می‌رسد که کانون اصلی و اجرایی مکتب ترکمان کاخ هشت بهشت باشد که اوزون حسن آن را ساخته بود (آلساندرو و دیگران، ۱۳۴۹، ۳۸۸)، گرچه حسن روملو را اعتقاد بر اینست که این کاخ را سلطان یعقوب فرزند اوزون حسن در سال ۸۸۸ هجری در دولخانه تبریز ساخت (حسن روملو، ۱۳۴۹، ۶۲۲). پیداست که مهندسی و معماری این کاخ و بویژه تزئینات و گچبری‌های دل‌انگیز داخلی آن از دستاوردهای هنرمندان متعددی بود که در تبریز می‌زیستند و در خدمت سلاطین ترکمان بودند. با کوشندگی این هنرمندان بود که مکتب نگارگری ترکمان شکل گرفت و شماری از آثار پخته و پرورده هنری پدید آورد. این مکتب آمیزه‌ای از تجارب هنری مکتب شیراز و مکتب تبریز ایلخانی و جلالیری بود و در آن حتی می‌توان تأثیر هنرمندان دوره پیشین مکتب هرات را نیز حس کرد که در دهه ۸۶۰ ه.ق به شیراز کوچیدند و به خدمت پیر بدق قراقویونلو درآمدند و به تولید آثار هنری برای وی مشغول شدند (آژند، ۱۳۸۱، ۴۲). علاوه بر پیربدق و اسپند قراقویونلو که از حامیان و مشوقان کتاب‌آرایی بودند، میرزا خلیل و برادرش سلطان یعقوب آق‌قویونلو هم از هنرپروان مکتب نگارگری ترکمان بودند. سلطان یعقوب (حک ۸۹۶-۸۸۳ هجری) که سلطانی خوش طبع و شاعر پیشه بود تبریز را کانون ادب و هنر قرار داد. مجموعه‌ای از اشعار او به جنگ یعقوبی معروف شد. عبدالرحمن جامی با او در ارتباط بود و طی منظومه‌ای به تمجید کاخ هشت بهشت پرداخت (نظامی باخیزی، ۱۳۷۱، ۱۸۴، هینتس، ۱۳۶۱، ۱۵۳) و مثنوی **سلامان و ابسال** را به نام او ساخت و چند قصیده در مدح او سرود. مکتب ترکمان در زمان او به اوج فعالیت خود رسید. بنظر می‌رسد نقاشانی چون درویش محمد، شیخی یعقوبی، سلطان محمد تبریزی و کاتبانی چون مولانا انیسی، فخرالدین احمد، مولانا نعیم‌الدین و مولانا سلطانعلی یعقوبی در کارگاه هنری کتابخانه سلطنتی تبریز کار می‌کرده‌اند.

۲- شاه اسماعیل در تبریز

شاه اسماعیل در سال ۹۰۶ ه.ق پس از راندن آخرین بازمانده آق‌قویونلوها از تبریز، این شهر را تختگاه خود اعلام کرد. در این زمان بیشتر اهالی تبریز اهل سنت و شافعی مذهب بودند (حمدالله

منابع داخلی این استقبال را به نوعی دیگر نوشته‌اند. حسن روملو می‌نویسد که جمعی از اشراف تبریز به استقبال سلطان سلیم رفتند (حسن روملو، ۱۳۵۷، ۱۹۵). قاضی احمد قمی می‌نویسد که جمعی از اشراف و اهالی و اهل بازار از او استقبال به عمل آوردند و وی همه آنها را اعزاز نمود (قاضی احمد قمی، ۱۳۵۹، ۱۳۲/۱). نویسنده گمنام **عالم آرای صفوی** می‌نویسد که "مردم تبریز لا علاج استقبال قیصر کردند" (۱۳۶۳، ۵۰۲). پس از آنهمه سخت‌گیری‌های شاه اسماعیل بر مردم تبریز، حال مردم این شهر فرصت یافته بودند تا واکنش خود را به نمایش بگذارند و یا به قول یکی از سیاحان ونیزی "مردم تبریز چون دیدند که پادشاهشان گریخته است از ترک بزرگ [سلطان سلیم] وحشت کردند و دو فرستاده با هدایایی نزد او گسیل کردند" (آلساندرو و دیگران، ۱۳۴۹، ۳۳۰).

بهر تقدیر سلطان سلیم پس از ورود به تبریز، روز جمعه، به مسجد حسن پادشاه در میدان صاحب آباد رفت و خطبه به نام خود خواند و گفته‌اند که خطیب، به عمد یا به سهو، خطبه را نخست به نام شاه اسماعیل قرائت کرد ولی سلطان سلیم آن را سهو دانسته، او را بخشید (حسن روملو، ۱۳۵۷، ۱۹۵). در تبریز بدیع الزمان میرزا آخرین بازمانده تیموریان که تحت حمایت شاه اسماعیل در محله شنب غازان اقامت داشت به سلطان سلیم پیوست و همراه او به استانبول رفت و بعد از چندی گرفتار بیماری طاعون شد و درگذشت (همان، ۱۹۸؛ نویسنده گمنام، ۱۳۶۳، ۵۳۱؛ خواندمیر، ۱۳۵۳، ۳۹۴/۴). این شخص بر خلاف نظر شماری از هنرپژوهان در شرایطی نبود که آثار مربوط به مکتب هرات را با خود به استانبول ببرد. ولی بهرحال می‌توانست در این خصوص با سلطان عثمانی مشاورت کند.

در تبریز تمامی "اندوخته‌های آخرین شاهان بزرگ آذربایجان و خزاین سلطان ابوسعید [تیموری] و سلطان یعقوب [آق قویونلو] با اقمشه لطیفه بسیار و اسلحه نفیسه بی‌شمار نصیب و کسب سلطان گردید" (هامر پورگشتال، ۱۳۶۷، ۸۴۶/۱) و نیز فیلهای کوه پیکر با جواهرات گرانبها به تصرف او درآمد. تردیدی نیست که جزو این اندوخته‌ها و خزاین شمار زیادی از نسخه‌های خطی گرانبها و مرقعات نفیس بوده که سلطان سلیم از کاخ هشت بهشت تاراج کرده است و امروزه تعداد آنها را افزون بر ۸۰۰ نسخه می‌نویسند. از اینها گذشته، نوشته‌اند که سلطان سلیم "هزار نفر از اربابان صنایع را که هر یک در فن خود استاد ماهری بی‌نظیر بودند از سکنه تبریز انتخاب نموده و به استانبول فرستاد" (همان، ۸۴۷/۱؛ طغان، ۱۹۶۱، ۱۱۳؛ جلال زاده، ۱۹۹۰، ۵۵-۱۵۴). فریدون بیک می‌نویسد: "دستور داده شد تا استادان اهل حرف که به امر شاه اسماعیل از خراسان به تبریز منتقل شده بودند و نیز سایر تجار و ممتولان و همچنین بدیع الزمان میرزا پسر شاه خراسان و سایر را به استانبول منتقل کردند" (فریدون بیک، ۱۲۷۴، ۴۶۳/۱). امروزه در آرشیو توپقاپی سرای سندی به شماره ۱۰۷۳۴ موجود است که عنوان "دفتر اشیاء ضبط شده توسط سلطان سلیم از اسرا، از قصر هشت بهشت، از مهر خانه‌ها و اساتید هنر" دارد (اوزون چارشلی، ۱۳۶۹، ۲۸۹/۲). منابع داخلی راجع به این تاراج آثار هنری و هنرمندان سلطان سلیم سکوت کرده‌اند ولی در سفرنامه‌های ونیزیان بدان تأکید شده است. کاترینوزنو در سفرنامه

مستوفی، (۱۳۳۱، ۷۷). از این رو رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع در مقام مذهب حاکم دولت، کار چندان ساده‌ای نبود و عکس العمل مردم را در پی داشت. اما شاه اسماعیل دستور داد علاوه بر اینکه خطبه به نام تشیع اثنی عشریه بخوانند، شماری از قزلباشان نیز در کوچه و بازار زبان به طعن و لعن خلفای سه‌گانه بکشایند و هر کس خلاف کند گردن او را بزنند (حسن روملو، ۱۳۵۷، ۸۶-۸۵).

مردم تبریز با این سخت‌گیری‌های شاه اسماعیل گرچه کنار آمدند و تا حدودی سکوت کردند ولی در جای خود واکنش نشان دادند که بنظر می‌رسد یکی از این واکنش‌ها با آمدن سلطان سلیم به تبریز رخ داده باشد.

با ورود شاه اسماعیل به تبریز تمامی گنجینه‌ها و موجودی کتابخانه ترکمانان در اختیار او قرار گرفت. از بعضی قراین پیداست که شاه اسماعیل به حمایت از هنرمندان کارگاه هنری ترکمانان پرداخته و آنها را به ادامه کار تشویق کرده است. بعضی از نسخه‌های ناقص دوره ترکمانان که به دستور وی کامل و نگاره‌هایی با سبک قزلباش صفوی بدانها افزوده شد، مصداق ادامه کار هنرمندان مکتب ترکمان بود.

شاه اسماعیل در زمستان سال ۹۱۶ ه. هرات را تصرف کرد و به گنجینه آثار مکتب نگارگری هرات، اعم از هنرمند و آثار هنری، دست یافت. بعضی از هنرمندان همچون بهزاد را ملازم خود ساخت تا در سفر و حضر در کنارش باشد. سپس هنرمندان و تمامی آثار هنری مکتب هرات را به تبریز انتقال و در کتابخانه سلطنتی کاخ هشت بهشت جای داد. او چند سال بعد فرزند خود طهماسب میرزا را به حکومت هرات برگماشت و شماری از هنرمندان و فضلا را برای تربیت وی انتخاب کرد (بوداق منشی قزوینی، ۱۳۷۸، ۱۴۴؛ اسکندر بیک منشی، ۱۳۵۰، ۱۷۴/۱).

طبق اشاره منابع بدیع الزمان میرزا فرزند سلطان حسین میرزا، آخرین حکمران تیموری هرات، پس از فتح هرات به شاه اسماعیل پیوست و چند ماهی را در اردوی او گذراند و سپس به اشاره شاه اسماعیل در ری ساکن شد. اما چندی بعد به خراسان رفت و از آنجا عازم هند شد و دو سال در آن دیار بود و سپس به ایران آمد و به دستور شاه اسماعیل در شنب غازان تبریز ساکن شد و هر روز مبلغ هزار دینار جهت خرجی دریافت می‌کرد (حسن روملو، ۱۳۵۷، ۱۹۸).

۳- سلطان سلیم در تبریز

جنگ چالدران از یک لحاظ برای صفویان و عثمانیان نتایج تازه‌ای پیش آورد. صفویان با شکست در این جنگ، در سرزمین ایران محصور شدند و نتوانستند به اهداف خود که گسترش رو به سوی سرزمین‌های عثمانی بود برسند. عثمانیان هم با پیروزی در این جنگ، جلو گسترش نیرویی را که موجودیت آنها را به چالش کشیده بود، گرفتند. سلطان سلیم پس از پیروزی در جنگ وارد تبریز پایتخت جدیدالتأسیس صفویان گردید. دستگاه سامان یافته تبلیغات آنها هم در تبریز کارساز شد. نوشته‌اند هنگام ورود سلطان سلیم به شهر، سکنه تبریز تا کوی سرخاب به استقبال او رفتند و سلیم در میان دو صف از سربازان لشکر عثمانی وارد پایتخت شد (هامر پورگشتال، ۱۳۶۷، ۸۴۶/۲).

خود می نویسد: "سلطان عثمانی با عده ای از هنرمندان ماهر و پانصد بار از خزانه خود به راه افتاد" (الکساندری و دیگران، ۱۳۴۹، ۲۶۳). در سفرنامه آنجوللو هم قید شده که "سپس آن ترک به تبریز آمد و بی درنگ هفتصد خانواده از کارگران ماهر را سراغ کرد و ایشان را به قسطنطنیه فرستاد" (همان، ۳۳۰). اینکه آیا این هنرمندان و پیشه وران که تعدادشان هم کم نبوده به ناچار به استانبول کوچیده اند و یا با طیب خاطر رنج این سفر را پذیرفته اند، جواب را باید در سیاست های سخت گیرانه صفویان نسبت به اهل سنت هم جستجو کرد.

ع- دفاتر اهل فن و هنر

چنانکه یادآوری شد اسامی هنرمندان و اهل حرفی که به تدبیر سلطان سلیم به استانبول کوچیدند در سند شماره ۱۰۷۳۴ آرشیو توپقاپی سرای ثبت شده و اخیراً اوزون چارشلی آن را طی مقاله مفصلی با عنوان "دفاتر اهل حرف در توپقاپی سرای عثمانیان" منتشر کرده است (۱۹۸۶، ۷۶-۲۳). طبق این سند عناوین حرفه ها و هنرهایی که همراه بعضی از اسامی استادان فن و شاگردان آنها ثبت شده، تقریباً به قرار زیر است: خیمه دوزان، سراجان، جراحان، قالیچه بافان، کشتی گیران، جامه شویان، خراطان، موزه دوزان، عبا بافان، کمانگران، چلنگران، سپردوزان، تیرگران، کنده کاران، شمشیرگران، کاردگران و سوهانگران، پوستین دوزان، زرنشانان، زرگران، سیم کشان، حکاکان، کلاه دوزان، نقاشان، کاتبان، کاشی تراشان، سازندگان (موسیقی دانان) کوفته چیان، شیشه گران (جامچیان)، حلاجان، زهگیران، مجلدان، خطاطان، قازانچیان، زردوزان، کنده کاران، نجاران، ساز تراشان، دمشکگیران، کمجا بافان و غیره.

گفتنی است که بیشتر این حرفه ها داخل در مسوولیت رئیس کتابخانه سلطنتی و در کارگاه هنری کتابخانه متمرکز شده بودند. این نکته را می توان از اسناد به جا مانده از فعالیت های کارگاه هنری کتابخانه، از عرضه داشت جعفر بایسنقری تا فرمان ریاست کتابخانه خواجه نصیرالدین مذهب و کمال الدین بهزاد، دریافت. در سند دیگری که در لابلای این دفتر قرار گرفته، اسامی نقاشان و هنرمندان ایرانی به صورت مجزا ثبت شده است. با یک نظر توان دریافت که هدف سلطان سلیم از کوچاندن این پیشه وران به استانبول ترویج این پیشه ها و حرفه ها در جامعه استانبول یا قسطنطنیه بوده است. بنظر می رسد که جامعه استانبول که تازه در اختیار عثمانیان یا مسلمانان قرار گرفته بود، فاقد این حرفه ها و پیشه ها بوده است.

ه- نقاشان و هنر مندان

اسناد اهل حرف توپقاپی سرای در سال ۹۳۲ هجری به خط فارسی و زبان ترکی تنظیم شده و هدف از آن ثبت اجرت روزانه استادان و شاگردان آنها بوده است. در فهرست نام استادان و شاگردان، نام استادان تبریز نیز بطور مجزا گزارش شده که بوسیله سلطان سلیم به استانبول کوچانده شده اند. اسامی این استادان به قرار زیر است:

- ۱- مصوران: عبدالغنی، درویش بیک، شاه محمد تبریزی
 - ۲- نقاشان و مذهبان: عبدالعلی تبریزی، عبدالفتاح تبریزی، عبدالخالق تبریزی، عبدالمجید تبریزی، اخی بیک تبریزی، علاءالدین تبریزی، علی بیک تبریزی، علی جان تبریزی، علی قولی تبریزی، محمود تبریزی، منصور بیک، محمد بن عبدالرحمن، ملک احمد تبریزی، میر آقا تبریزی، محمد علی تبریزی، نظر، درویش محمد اصفهانی، حاجی بیک تبریزی، خواجه بیک تبریزی، حسن تبریزی، حسن بن عبدالجلیل، حسن بن خضر، حسن بن محمد تبریزی، حسین بن رسام حسام، حسین رومی تبریزی، قاسم اصفهانی، شاه کمال، شاهقلی تبریزی، شاه محمد تبریزی، شرف، شیخ حسن، شیخ خان (و ۲۳ شاگرد دیگر).
 - ۳- زرگران: درویش محمد تبریزی، هاشم تبریزی، خواجه میر جان تبریزی، خوش کلان تبریزی، حسین چرکز، حسین خراسانی، مقصود علی تبریزی، مظفر بن میرجان، سلطان قولی، یادگار تبریزی، مصطفی بن شه ورن (شاگرد مقصود علی).
 - ۴- سیم کشان و زردوزان (نقره کاران و طلا کاران): میر احمد تبریزی، شیرم خراسانی، شاه قولی، بلبل، بشارت قورچی.
 - ۵- زرنشانان: علی بن قاسم، عماد بیک بن شمس الدین علی، محمد بن قاسم، اسماعیل تبریزی، مسعود شیرازی.
 - ۶- کاشی تراشان: عبدالرزاق، علی، برهان، حبیب تبریزی.
 - ۷- شیشه گران: حاجی محمد تبریزی، محمدخان.
 - ۸- حکاکان: سلطان علی، فرخ (شاگرد شیرم خراسانی).
 - ۹- خطاطان: عبدالواحد، سلطانعلی، عبدالرحیم، حسن حلوی.
 - ۱۰- قالیچیان: محمود.
 - ۱۱- مجلدان: میرزا تبریزی، ملاکظم، محمد بن احمد، مولانا علاءالدین، اسماعیل غلام فیروز بیک.
 - ۱۲- سازندگان (موسیقی دانان): نایچی شیخ مراد، نای زن امام قولی، قانونچی شاه مراد، دایره چی مقصود.
- جزو این فهرست صاحبان حرفه دیگری چون ترازوسازان، حلاجان، ابریشم چیان و چلنگران و غیره نیز بود که از یادآوری آنها صرف نظر شد (بیات، ۱۹۹۷، ۶۷۴-۶۶۵).
- گفتنی است که نام بعضی از این استادان در مناقب هنروران مصطفی عالی افندی ذکر شده است. یکی از این هنرمندان ملاسلطانعلی قائنی است که شاگرد انیسی بود و عالی افندی نام او را ملاعلی سلطان می نویسد که در زمان سلطان سلیمان غازی به استانبول رفت و در جوار تربت ابویوب انصاری مقیم شد و با مستمری دربار روزگار گذرانید و در بین کاتبان شأن والایی پیدا کرد (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۹۰). ملاسلطانعلی قائنی از کاتبان دربار سلطان یعقوب آق قویونلو بود که به سلطانعلی یعقوبی هم شهرت داشت.
- عالی افندی از کمال مصور تبریزی هم یاد می کند که از شاگردان میرزا علی فرزند سلطان محمد تبریزی بود. او در طراحی مهارت داشت و آن را از استادش فرا گرفته بود (همان، ۱۰۴). به اعتقاد عالی افندی، شاهقولی نقاش در زمان سلطان سلیمان خان به دیار روم رفت و در نقاشخانه سلطنتی، سرا و حجره ای خاص برای او ترتیب دادند و روزانه صد آقچه برایش تعیین کردند. شاهقولی شاگرد آقامیرک

هنری ایران می‌پردازیم. سلطان بایزید دوم (متوفی ۹۱۸ هـ) علاقه زیادی به کتاب‌آرایی نسخه‌های خطی داشت و شماری از هنرمندان را در نقاشخانه سلطنتی استانبول گردآورده بود. در اسناد و دفاتر آرشو توپقاپی سرای دست‌کم نام ده تن از این هنرمندان دوره بایزید دوم ثبت شده است (Titley, 1983, 139).

سلطان سلیم اول (متوفی ۹۲۶ هـ) جانشین سلطان بایزید دوم، نیز کتاب‌آرایی نسخه‌های خطی را دوست داشت و به حمایت از هنرمندان می‌پرداخت. او که از سنت سابقه‌نگاری ایران آگاهی کامل داشت، در اولین فرصت پس از پیروزی در جنگ چالدران (سال ۹۲۰ هجری) و ورود به تبریز به سراغ آثار هنری و هنرمندان ایران رفت و تمامی آنها را گردآوری کرده و راهی استانبول ساخت. از اینها گذشته، در اثنای نیمه نخست سده دهم هجری، هنرمندان و آثار هنری بیشتری از ایران چپاول و وارد توپقاپی سرای استانبول شد، چون سپاه عثمانی در این سال‌ها بارها به ایران هجوم آورد و بویژه تبریز را آماج حملات و غارت خود قرار داد تا آنجا که شاه طهماسب صفوی چاره‌ها را در تغییر پایتخت به قزوین دید و از نیمه دوم سده دهم هجری قزوین را تختگاه صفویان قرار داد.

در مکتب نگارگری استانبول از نیمه دوم سده نهم هجری به بعد دو مقوله چشمگیر را می‌توان مشاهده کرد: اول هنرمندانی که تحت تأثیر سبک‌ها و مکاتب نگارگری ایران یعنی شیراز و هرات و بویژه تبریز قرار داشتند، دوم هنرمندانی که، چه در انتخاب موضوع و چه در مفاهیم و تفسیر آنها، رویکردی آشکار و بارز به واقع‌گرایی از نوع طبع و سلیقه عثمانیان داشتند (Ibid, 133). با ورود هنرمندان ایران به استانبول در زمان سلطان سلیم اول گرایش نخست به شدت فزونی گرفت و کتاب‌آرایی مکتب نگارگری استانبول را فرو پوشاند.

گفتنی است که تأثیرات نگارگری ایران در عثمانی در نیمه دوم سده نهم هجری بیشتر از مکتب شیراز و هرات مایه می‌گرفت ولی از سده دهم هجری به بعد تأثیرات مکتب نگارگری تبریز در گروهی از نسخه‌های مصور عثمانی هر چه بیشتر نمایان شد و پیداست که این تأثیرات بر اثر حضور هنرمندان تبریز در نقاشخانه سلطنتی توپقاپی سرای استانبول بوده است. بویژه نباید فراموش کرد که شاه طهماسب در سال ۹۷۴ هجری در موقع جلوس سلطان سلیم دوم به تخت سلطنت عثمانی، هدایای زیادی به دربار سلطان فرستاد که از جمله آنها شاهنامه شاه طهماسبی بود (بوداق منشی قزوینی، ۱۳۷۸، ۲۳۱) و حضور این نوع هدایا و نسخه‌های نفیس دیگر در توپقاپی سرای بر تأثیرگذاری نگارگری ایران بر مکتب نگارگری استانبول می‌افزود.

اصفهان بود. عالی‌افندی به تعریض و کنایه هنر او را بر اخلاق و رفتارش رجحان داده است (همان، ۱۰۵).

استاد ولیجان تبریزی هم در استانبول جزو مصوران حقوق‌بگیر پایتخت بود. او گرچه در ظرافت قلم مهارتی چشمگیر داشت ولی عجب و کبر او هیئت او را تباه می‌کرد (همان، ۱۰۶). محبعلی تبریزی و شاگرد او میرزا مذهب تبریزی و نیز علیجان تبریزی شاگرد شاهقلی تبریزی از نادره کاران استانبول محسوب می‌شدند (همان، ۱۰۷) و نام علیجان تبریزی جزء فهرست اهل حرف ثبت شده است. محبعلی تبریزی هم از شاگردان استاد حسن بغدادی هنرمند برجسته کارگاه هنری شاه طهماسب بود (قاضی احمد قمی، ۱۳۶۶، ۷-۱۴۵). بنظر می‌رسد که حسین تبریزی که نامش در فهرست به صورت حسین رومی تبریزی آمده، برادر ولیجان تبریزی باشد که از استادان چیره دست نقاشخانه توپقاپی سرای بشمار می‌رفت (عالی‌افندی، ۱۳۶۹، ۱۰۷). گرچه در فهرست یادشده نامی از رئیس حیدر نقاش چیره دست دوره سلطان سلیم به میان نیامده ولی بنظر می‌رسد که او نیز جزو هنرمندانی بوده که از ایران به روم رفتند و ریاست دارالصناعه سلطان سلیم را احراز کرده و بارها چهره سلطان سلیم را کشیده است (همان، ۱۰۸).

۶- تأثیر هنرمندان ایران در مکتب استانبول

از سال ۱۴۵۳ میلادی مصادف با ۸۵۷ هجری که عثمانیان بر استانبول دست یافتند و آن را تختگاه خود قرار دادند، این شهر تا به قرن بیستم پایتخت آنها باقی ماند و تغییری در مکان آن صورت نگرفت. می‌توان گفت که عثمانیان سنت نگارگری را از سلجوقیان روم به ارث بردند و با ایجاد کارگاه‌های هنری در استانبول به بسط و گسترش آن پرداختند. ثبات در پایتختی استانبول موجب شد تا این شهر برخلاف ایران که پایتخت آن همواره در حال تغییر و تحول بود، از سده نهم هجری به بعد، ثبات در نقاشی و کتاب‌آرایی را نیز تجربه کند و آن را لاینقطع ادامه دهد و حتی در زندگی هنرمندان مکتب استانبول، برخلاف مکاتب نگارگری ایران که همواره شاهد جا به جایی هنرمندان بود، نوعی ثبات دیده می‌شد. هنرمندان تحت حمایت سلطان در نقاشخانه سلطنتی کار می‌کردند.

مکتب نگارگری استانبول در نیمه دوم سده نهم هجری و نیمه اول سده دهم هجری از دو جهت تحت تأثیر قرار گرفت: اول از طرف ایران و دوم از سوی ایتالیا بویژه هنرمندان ونیزی. در این مقام تأثیر هنرمندان ونیزی همچون جنتیله بلینی (ابن مؤذن) در مکتب نگارگری استانبول، خارج از مقال ماست و در اینجا بیشتر به تأثیر گذاری هنرمندان و آثار

نتیجه

در دربارها بر آب و اعتبار هنرپروران افزود. کتاب و کتاب‌آرایی و در متن آنها هنرهایی چون تصویر، تذهیب، تحریر، تجلید و غیره در زمره مفاخر دربارها قرار گرفت و بر شهرت و بلندپایگی آنها افزود و از طرف دیگر موجبات رشد و گسترش امکانات زیستی پیشه‌وران و اهل حرفه

با سقوط خلافت عباسی در سال ۶۵۶ هجری و ظهور حکومت ایلخانان در سرزمین ایران، در فضای فرهنگی و هنری ایران تحولاتی بوقوع پیوست که رسم و روال جدیدی را رقم زد. هنرپروری در دربارها رشد کرد و هنرمندان محل اکرام و اعزاز قرار گرفتند. حضور هنرمندان

سلطنتی توپقاپی سرای دنبال می شد. آثار بازمانده از مکتب استانبول به روشنی بیان کننده این تأثیر هنری است. در نسخه نگاره های استانبول به روشنی می توان تأثیر سبک های شیراز، هرات و بویژه تبریز را مشاهده کرد. قطع کوچک نسخه ها، حاشیه نگاری ها و زاویه پردازی ها و بالاتر از همه انبوه پیکرنگاری ها در ترکیب بندی نگاره در نسخه های میانه و اواخر سده دهم هجری یادآور نسخه نگاره های مکتب شیراز و تبریز است. این تأثیرات را می توان در نسخه هایی چون **همایون نامه** (نسخه ترکی انوار سهیلی)، **مقاتل آل رسول**، **حدیقه السعدای** فضولی، **دیوان باقی**، **خسرو و شیرین** شیخی و غیره دید.

یک نکته نیز گفتنی است و آن اینکه صاحبان حرفه ای که سلطان سلیم از ایران به استانبول کوچاند، صاحبان پیشه ها و حرفه های خاص شرق بودند و استانبول یا قسطنطنیه پیشین فاقد این نوع پیشه ها بوده و سلطان سلیم خواسته با اینکار خود این نوع حرفه ها را در قسطنطنیه پایتخت کهن بیزانس رونق بخشد چنانکه پس از گذشت ایامی چند، این پیشه ها و حرفه ها در استانبول بسط و گسترش می یابد و صنوف ویژه خود را رشد می دهد و این نیز از مهمترین و ارزنده ترین دستاوردها و نتایجی بود که از مهاجرت هنرمندان و صاحبان پیشه ایران به استانبول فراز آمد.

را در جامعه فراهم کرد. در چنین شرایطی، حکمرانان به دنبال جذب و جلب ارباب فضل و هنر و پیشه بودند تا از این طریق بر اعتبار فرهنگی و هنری خود در مواجهه با رقیبان بیفزایند. این حکمرانان با شیوه های گوناگون، خواه با زر و خواه با زور، به بهره یابی از دستاوردهای هنرمندان و اهل حرفه می پرداختند. به ملاحظه چنین سیاست هایی بود که هنرمندان همواره در حال نقل و انتقال از درباری به دربار دیگر بودند تا با آثار و دستاوردهای خود رونق و اعتبار دربارها را ارتقا می بخشیدند.

سیاستی که سلطان سلیم اول پس از پیروزی در جنگ چالدران در پیش گرفت و شمار قابل ملاحظه ای از اهل پیشه و هنر ایران را به استانبول کوچاند و بخش اعظم دستاوردها و اندوخته های هنری ایلخانان و جلایریان و اینجویان و مظفریان و تیموریان و ترکمانان را از خزانه عامره صفویان در تبریز به تاراج برد، در جهت تحقق چنین سیاستی بوده است. گفتنی است که سیاست های سخت گیرانه صفویان هم در اوایل حکومت شان و تنگ گیری بیش از حد بر مردم، به یاری سلطان سلیم آمد و او توانست تعداد قابل اعتنايي از هنرمندان و اهل پیشه ممتاز و زبردست ایران را با زر و زور راهی استانبول کند. مهم ترین نتیجه بلافصل حضور این هنرمندان در استانبول، بسط و گسترش و رشد و ارتقای مکتب نگارگری استانبول بود که در نقاشخانه

فهرست منابع:

- آژند، یعقوب (۱۳۸۱)، مکتب نگارگری ترکمان، نامه هنر، شماره ۱۷ (سال پنجم)، صص ۳۵-۴۷.
- آلساندردی و دیگران (۱۳۴۹)، سفرنامه و نیزبان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، خوارزمی، تهران.
- ابن بطوطه (۱۳۵۹)، سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، جلد ۱، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- اسکندر منشی (۱۳۵۰)، تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، جلد ۱، امیرکبیر، تهران.
- اوزون چارشلی (۱۳۶۹)، تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، جلد ۲، کیهان، تهران.
- اوزون چارشلی (۱۹۸۶)، دفاتر اهل حرف در توپقاپی سرای عثمانیان، مجله Belgeler (ترکی)، شماره ۱۱، صص ۷۶-۲۳.
- بوداق منشی قزوینی (۱۳۷۸)، جواهر الاخبار، به کوشش محسن بهرام نژاد، میراث مکتوب، تهران.
- بیات، حیدر علی (۱۹۹۷)، Osmanli el sanatlarinin Gelismesinde ehl-i hiref'in Rolu ve kimligi، مجله تورک کولتوروال صنعتلری درگزینی (ترکی) قونیه، شماره ۴۰۳ (سال ۲۴)، صص ۶۷۴-۶۶۵.
- جلال زاده، مصطفی (۱۹۹۰)، سلیم نامه، چاپ آاوغور، آنکارا (ترکی).
- حسن روملو (۱۳۴۹)، احسن التواریخ، چاپ عبدالحسین نوایی، تهران.
- حمدالله مستوفی (۱۳۳۱ ق.)، نزهة القلوب، تصحیح گای لسترنج، لیدن، بریل.
- خواندمیر (۱۳۵۳)، حبیب السیر، جلد ۴، خیام، تهران.
- رشیدالدین فضل الله (۱۳۵۸ ق.)، تاریخ مبارک غازانی، تصحیح کارل یان، هرتفورد.
- طغیان، زکی ولیدی (۱۹۶۱)، آذربایجان، اسلام انسیکلوپدیسی، جلد ۲، صص ۱۱۳.
- عالی افندی، مصطفی (۱۳۶۹)، مناقب هنروران، ترجمه توفیق سبحانی، سروش، تهران.
- فریدون بیک (۱۲۷۴ ق.)، منشآت فریدون بیک، جلد اول، قسطنطنیه.
- قاضی احمد قمی (۱۳۵۹)، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، جلد ۱، دانشگاه تهران، تهران.
- قاضی احمد قمی (۱۳۶۶)، گلستان هنر، به کوشش احمد سهیلی خوانساری، منوچهری، تهران.
- کلاویخو (۱۳۶۶)، سفرنامه، ترجمه مسعود رجب نیا، علمی - فرهنگی، تهران.
- مولف گمنام (۱۳۶۳)، تاریخ عالم آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، روزنامه اطلاعات، تهران.
- مولف گمنام (۱۳۵۳)، صورالاقالیم، تصحیح منوچهر ستوده، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- نظامی باخرزی (۱۳۷۱)، مقامات جامی، به کوشش نجیب مایل هروی، نشر نی، تهران.
- هامرپورگشتال (۱۳۶۷)، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، جلد ۲، به کوشش جمشید کیانفر، اساطیر، تهران.
- هینتس، والتر (۱۳۶۱)، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاوس جهاناداری، خوارزمی، تهران.